



<https://coth.ui.ac.ir/?lang=en>

Journal of Comparative Theology

E-ISSN: 2322-3421

Document Type: Research Paper

Vol. 15, Issue 1, No.31, Spring & Summer 2024 pp.129-146

Receive:18/09/2022

Accepted: 19/06/2024

Comparing Motahari and Allameh Asgari's Views on the Meaning and Examples of 'Affair'

Masomeh Esmaceli *

Assistant Professor, Department of Philosophy and Shia Studies, Hoda University, Qom, Iran
masomehesmaeli@yahoo.com

Abstract

The word affair has not been given due attention in the books of advanced theologians, but its related topics have been discussed as the nature, benefit, philosophy, or necessity of prophecy and Imamate. However, contemporary theologians have recently paid attention to this term. Motahari and Asgari have defined affairs and mentioned their examples. Affair means status and great deeds, and in terms of *the Qur'an* and hadiths, it means great things that the Prophet and Imams are responsible for. They are proportional. Motahari has used the term 'affair' in close meanings such as great works and merits. Asgari's view on the meaning of affairs is similar to Motahari's view. Of course, Askari considers the Prophet's main duty to preach the religion, which is different from the Prophet's affairs. Motahari in his various books believes that the affairs of the Prophet include religious authority, judgment, government, and guardianship. But Asgari believes that preaching *the Qur'an*, caliphate, congregational prayers, implementation of Islamic rules, and the formation of an Islamic society and a just government are the affairs of the Imam. Therefore, both theologians agree on examples such as government and religious authority as the affairs of the Imam.

Keywords: Affairs, Imam, Prophet, Askari, Motahari.

Introduction

The word affair has been used for the Prophet and Imam (AS), but there is no specific meaning for it. Therefore, there is no consensus on the cases. The earlier theologians have not had a separate discussion about the affairs of the Imam in their books. Rather, it is one of the modern theological discussions which is extracted from other Imamate topics. This issue has already been discussed in the nature, purpose, philosophy, and necessity of Imamate. This term recently has been paid attention to by contemporary researchers. Motahari has mentioned three affairs for the Holy Prophet (PBUH). After that, he has said the affairs of the Imams (peace be upon them). In addition, Askari has defined affairs and has distinguished it from the main duty of a prophet.

Materials and Methods

*Corresponding author

Esmaceli, M. (2024). Comparative comparison of Shahid Motahari's and Allameh Asgari's views on the meaning and examples of "Sheon". *Comparative Theology*, 15 (1), 129-146.

2322-3421© University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



10.22108/coth.2024.135176.1753

The Great Affair is an issue that has not been discussed in the books of the past theologians by the same name. Therefore, understanding its examples requires analysis. Motahari and Asgari have paid attention to this issue and have presented its meaning and examples. They analyzed and discovered the Prophet and Imam's affairs by analyzing the related concepts, philosophy, and duties of the prophet and Imam. They expressed parts of affairs in their different books. This research studied various books by Motahari and Asgari. First, the author has obtained the meaning of Imam's affairs and has compared the views of the two theologians. Then, it has concluded a common meaning. The author also has studied the examples of Imam's affairs from the point of view of the two theologians and has compared them. In the third stage, common examples are mentioned.

Research Findings

Almighty God is doing great things in the world, and he has appointed great things for His representatives. His representatives are prophets and imams who are responsible for great works which are called affairs in this study. But the question is, what are the prophet and Imam's affairs? Motahari has stated the affairs of the Prophet and Imams (AS) in his various books:

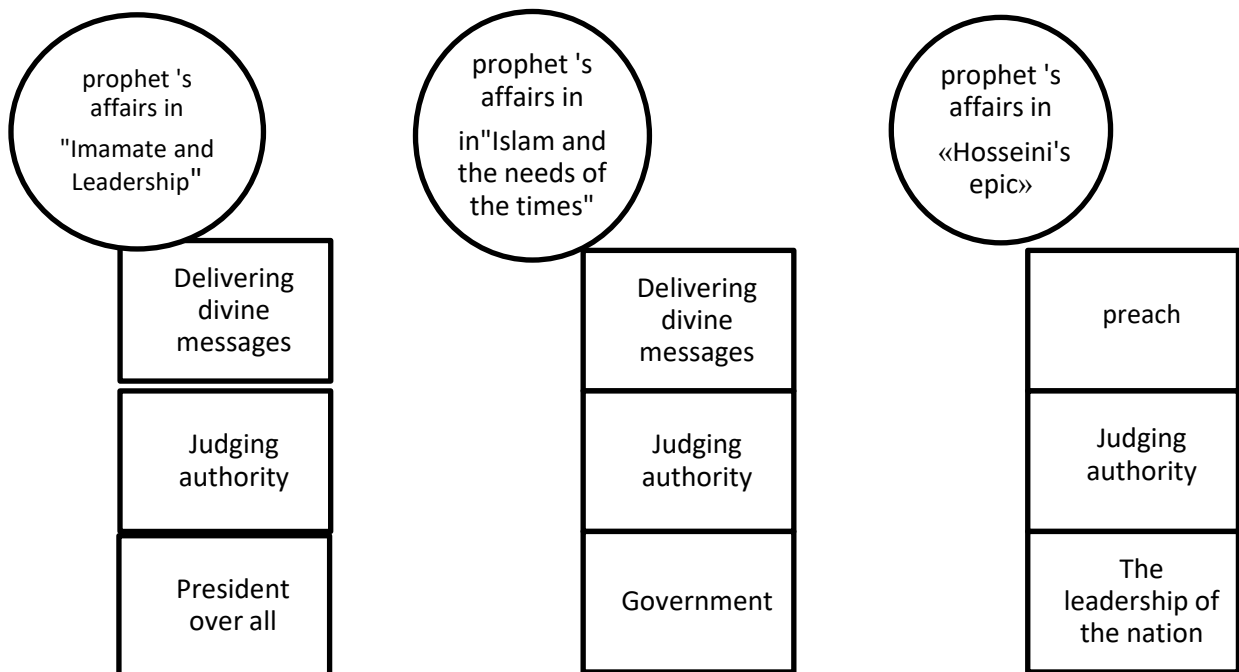


Figure 1. Prophets’ and Imam’s Affairs in Motahari’s View

Then, Motahari has stated the affairs of the Imam in the continuity of prophethood:

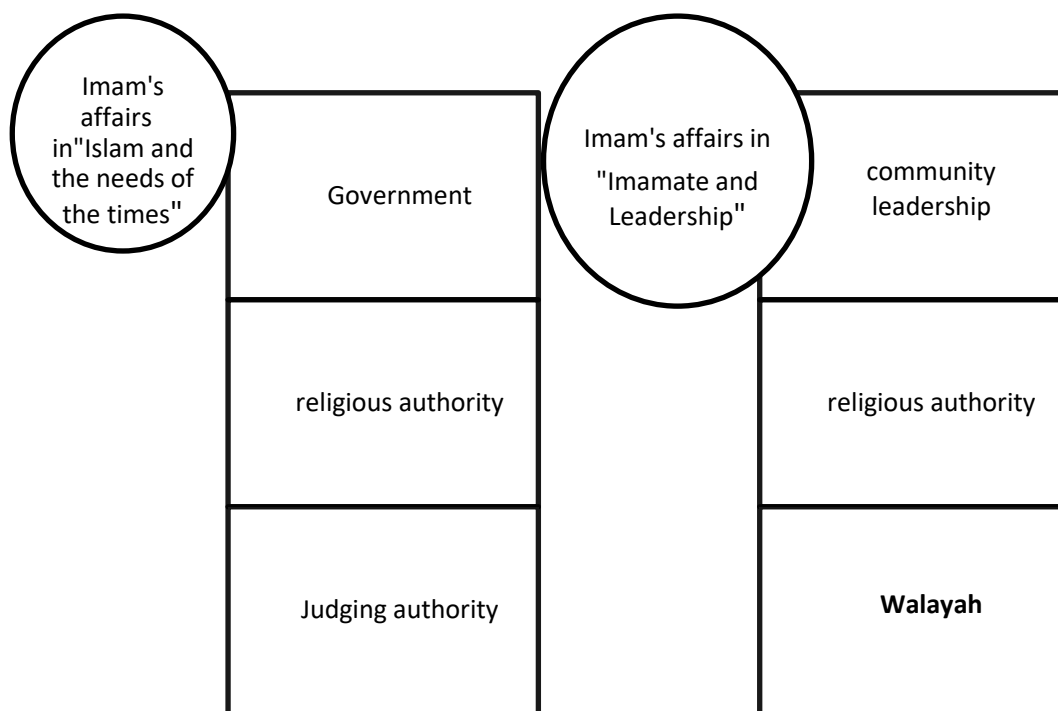


Figure 2. Affairs of the Imam in the Continuity of Prophethood in Motahari's View

As a result, Imam's affairs from the point of view of Motahari include four affairs:

1. Government
2. Religious authority
3. Judgment
4. Wilayah

From Asgari's point of view, it can be said that the position of Imamate, which has been gifted to the Imam as the Caliph of God, has created some affairs for him. These affairs include the following examples:

1. Promoting *the Quran*
2. Caliphate
3. Establishing congregation
4. Implementation of Islamic rules
5. Creating an Islamic society and a just government

Therefore, Askari and Motahari agree with each other in some cases and disagree in others. But the way they have expressed them is such that it can be said that all the examples mentioned by both of them are examples of affairs.

Discussion

Great Affair means the great deeds and works of the Prophet or Imam (AS). This topic is studied from the point of view of two theologians. Motahari and Asgari agree with each other on examples such as Islamic government, and religious authority, but Asgari has also specified other matters such as the propagation of *the Qur'an*, caliphate, implementation of Islamic rules and congregational prayers, while Motahari has also mentioned judgment and guardianship. Therefore, all these concepts can be considered as Imam's affairs.

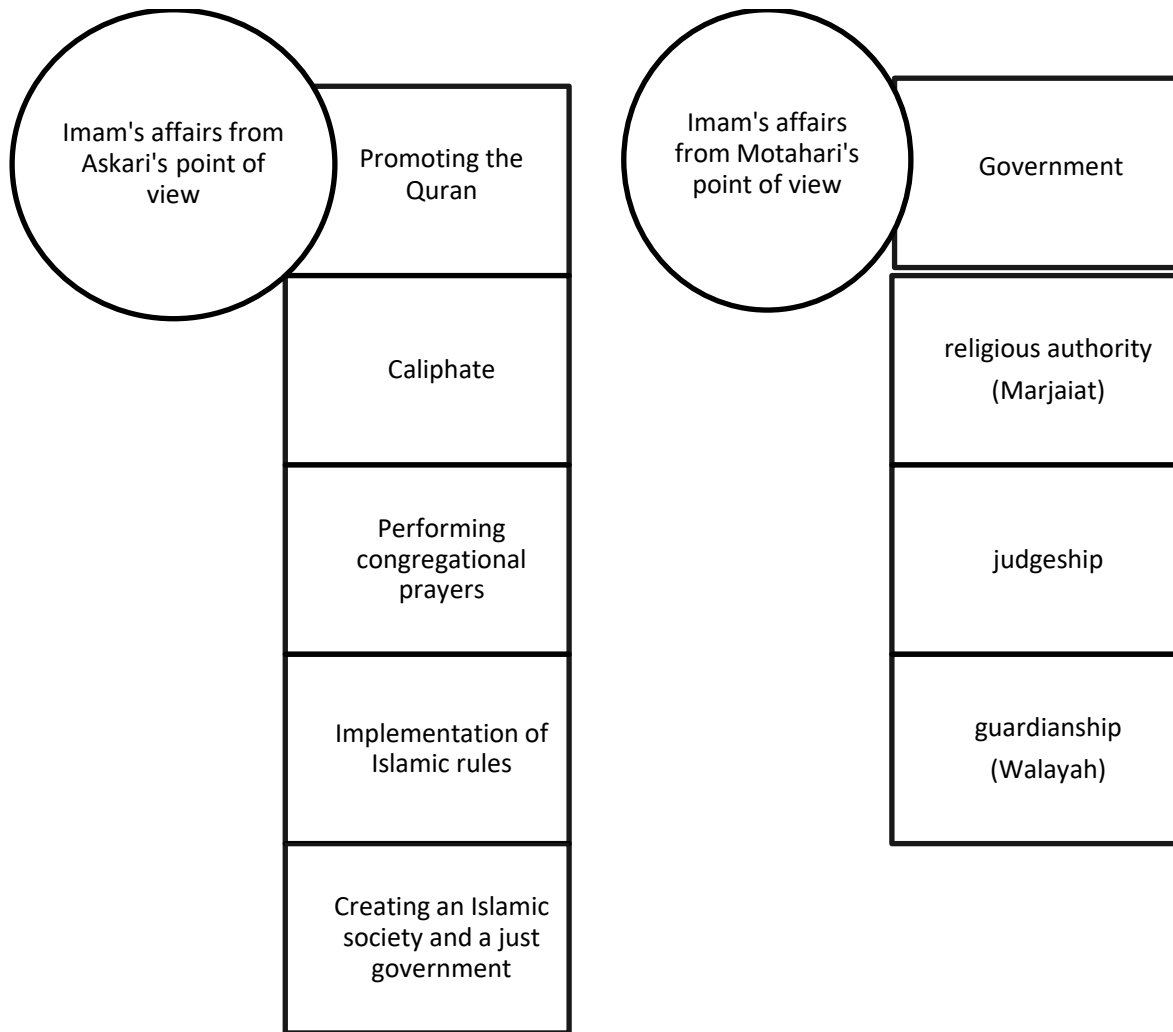


Figure 3. Comparison of Affairs in Views of Motahari and Asgari

مقایسه تطبیقی دیدگاه شهید مطهری و علامه عسکری در معناشناسی و مصداق‌یابی شئون پیامبر و امام

معصومه اسماعیلی*، استادیار گروه فلسفه و کلام و شیعه‌شناسی، دانشکده هدی، (وابسته به جامعه الزهرا)، قم، ایران

masomehesmaeli@yahoo.com

چکیده

به واژه شأن در کتب متکلمان متقدم چندان توجه نشده است؛ اما متکلمان معاصر به تازگی به این اصطلاح توجه کرده‌اند. در این میان، شهید مطهری و علامه عسکری با تعریف شأن و تعیین مصداق شئون به معناشناسی و مصداق‌یابی این اصطلاح پرداخته‌اند. ضرورت پرداختن به این مسئله از نظر نیاز به تعیین دقیق چارچوب معنایی و مصداق شأن و گسترش این عرصه علمی در مباحث امامت‌پژوهی تخصصی است. سؤال این است که معنا و مصداق شئون پیامبر و امام از دیدگاه شهید مطهری و علامه عسکری چیست. فرضیه مقاله این است که شهید مطهری و علامه عسکری چارچوب معنایی مشخصی برای شأن، ارائه و مصداق آن را مشخص کرده‌اند. شأن در لغت به معنای امر و حال و کارهای بزرگ است و در اصطلاح قرآن و روایات، به معنای امور بزرگی است که بر عهده امام بوده و سزاوار اوست. شهید مطهری از اصطلاح شئون در معانی نزدیکی چون امور، کارها و سزاواری با اولویت «امور و کارها» استفاده کرده است. علامه عسکری در معناشناسی شئون با شهید مطهری هم‌عقیده بوده و شأن را به معنای «کار» دانسته و وظیفه اصلی پیامبر به معنای تبلیغ دین را از شئون جدا کرده است. شهید مطهری در کتب مختلف خویش در مجموع، شئون پیامبر را شامل مرجعیت دینی، قضاوت و حکومت دانسته و مصداق حکومت، مرجعیت دینی، قضاوت و ولایت را شئون امام دانسته است؛ اما علامه عسکری به مصداقی چون تبلیغ قرآن، خلافت، اقامه جماعت، برپاداشتن احکام اسلامی و ایجاد جامعه اسلامی و حکومت عادلانه به‌عنوان شئون پرداخته است. در مجموع، هر دو متکلم با اختلاف عبارات، در مصداقی چون حکومت و مرجعیت دینی به‌عنوان شئون امام اتفاق نظر دارند.

واژه‌های کلیدی

شأن، امام، پیامبر، علامه عسکری، شهید مطهری

* مسؤل مکاتبات

اسماعیلی، معصومه. (۱۴۰۳). مقایسه تطبیقی دیدگاه شهید مطهری و علامه عسکری در معناشناسی و مصداق‌یابی «شئون». *الهیات تطبیقی*. ۱۵ (۱)، ۱۲۹-۱۴۶.



مقدمه

واژه شأن در روایات به کار رفته است؛ اما معنای مورد وفاق و معینی درخصوص آن وجود ندارد؛ بنابراین، مصادیق شئون همچنین مورد اجماع نیست. متکلمان متقدم، فصلی مجزا به این عنوان در کتب خویش اختصاص نداده‌اند؛ بلکه بحث از شئون، از مباحث جدید کلامی است که از بدنه سایر مباحث امامت استخراج شده و به‌عنوان مبحثی مجزا در حال مباحثه است. پیگیری مباحث مربوط به شئون در کتب متقدمین در مباحث حقیقت و ماهیت امامت، غایت، فلسفه و ضرورت امامت تحقیق‌پذیر است.

پژوهشگران معاصر به‌تازگی به این اصطلاح تاحدود اندکی توجه داشته‌اند. در میان پژوهشگران معاصر، شهید مطهری با استفاده از عنوان شئون پیامبر اکرم (ص)، سه شأن را برای ایشان ذکر فرموده و پس از آن به شئون ائمه، علیهم‌السلام، پرداخته است. همچنین، علامه عسکری به تعریف شئون و تمایز آن با وظیفه اصلی رسالت پرداخته و مرزهای معنایی شئون را بیان کرده است؛ بنابراین، با توجه به ورود جدی ایشان در بحث شئون، معناشناسی و تعیین مصادیق از دیدگاه ایشان بررسی تطبیقی شده است تا معنای مشخصی برای این اصطلاح، پیشنهاد و مصادیقی برای آن در نظر گرفته شود.

پیشینه‌شناسی

درخصوص شئون امام مقالات و منابع محدودی موجود است؛ زیرا این موضوع در میان کلام‌پژوهان موضوعی تازه به حساب می‌آید؛ اما جناب حجت‌الاسلام و المسلمین، دکتر محمدحسین فاریاب، در کتاب و مقالات خویش به این موضوع پرداخته‌اند که رویکردشان به مسئله شئون در مفهوم و مصداق با مقاله حاضر متفاوت است. ایشان در مقاله «تحلیلی بر شئون اخروی امامان علیهم‌السلام»، به مصداقیابی شئون اخروی پرداخته و در مقاله «شئون امام در اندیشه شیخ مفید» این مصادیق را از میان آثار شیخ مفید استخراج کرده است. همچنین، در

مقاله «جستاری در شأن ولایت تکوینی امامان علیهم‌السلام»، به بیان مصادیق شئون تکوینی پرداخته است. ایشان در کتاب *بررسی انطباق شئون امامت در کلام امامیه (از شیخ مفید تا فاضل مقداد)* بر قرآن و سنت، ابتدا شئون را معنا، سپس شئون امامت را استنباط کرده و آنها را بر قرآن و روایات تطبیق داده است. در این کتاب، نویسنده به بیان شئون تکوینی، تشریحی و علمی از منظر متکلمان امامیه از شیخ مفید تا فاضل مقداد پرداخته است. ایشان در مجموع، در آثار خویش با ایجاد دامنه بحث جدیدی در حوزه امامت‌پژوهی، به ابتکار عمل دست زده و این باب گفتگوی جدی را پیش روی پژوهشگران گشوده است. مقاله حاضر وجه جدیدی از شئون را از دیدگاه دو متکلم معاصر استخراج کرده و با مقایسه افکار ایشان سعی بر تعریف و بیان مصادیق معینی دارد؛ بنابراین، محقق در این مقاله سعی بر پیشنهاد تعریف مختار و تعیین مصادیق دارد؛ بنابراین، براساس معنای مختار محقق، تعداد مصادیق شئون با آنچه جناب دکتر فاریاب در آثار خویش متذکر می‌شوند، تفاوت مصداقی جدی دارد.

۱- معناشناسی لغوی و اصطلاحی

برای فهم دقیق معنای شأن و کشف درست مصادیق آن، باید ابتدا مفهوم این واژه در لغت بررسی شود. شأن که جمع آن الشُّؤُنُ است، درمجموع در سه معنای لغوی الخَطْبُ (صاحب، ۱۴۱۴ ق، ص. ۳۸۳/۷)، الأمر و الحال (جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج. ۵، ۲۱۴۲؛ حمیری، ۱۴۲۰ ق، ج. ۳۶۱۳/۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج. ۴۳۷/۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق، ج. ۲۳۳/۴؛ مرتضی‌زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج. ۳۱۰/۱۸) بیشترین کاربرد و بیشترین استقبال را در میان لغویون داشته است. طبق این معانی، شأن به معنای حال و کاری است که اتفاق افتاده یا اصلاح می‌شود که از نظر برخی لغویون، در امور و احوال بزرگ و مهم استفاده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص. ۴۷۰).

برخی همچنین معتقدند اگر قائلی بگویند «این شأن من

به معنای امر و حال را تقویت کند؛ البته با مراجعه به درونمایه روایت، می‌توان مصداق شئون را یافت و با معنای به‌دست‌آمده تطبیق داد. حضرت رضا(ع) به شأن حکومتی ائمه، علیهم‌السلام، با الفاظی چون «إِنَّ لِلْإِمَامَةَ خِلَافَةَ اللَّهِ وَ خِلَافَةَ الرَّسُولِ» اشاره کرده و با اصطلاحاتی به این امر پرداخته است:

إِنَّ لِلْإِمَامَةَ خِلَافَةَ اللَّهِ وَ خِلَافَةَ الرَّسُولِ ص وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع... الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ

و شأن مرجعیت دینی ایشان را با بیانی این چنین تبیین فرموده‌اند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرَعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفِيءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يَحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

بنابراین، با توجه به قلمرو و مصداق ذکرشده در روایت، منظور از شأن در این روایت، امور بزرگ بر عهده امام است. امام سجاد، علیه‌السلام، در عبارتی در دعای روز عرفه، از واژه «شئون» به معنای امور و کارها استفاده کرده است:

وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَ تَبَّ عَلَيْهِمْ

در دعای مباحله همین اصطلاح به معنای جایگاه یا امر به کار رفته است:

وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ مِنَ الشُّؤْنِ وَ الْجَبْرُوتِ اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ شَأْنٍ وَ كُلِّ جَبْرُوتٍ (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج. ۷۶۱/۲؛ ابن‌طاووس، ۱۴۰۹ق، ج. ۳۴/۱).

همچنین، در روایتی دیگر به معنای امور آمده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): لَنْهُ سُئِلَ عَنِ اللَّذَائِبِ وَ اللَّذْرَاهِمِ، وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا. فَقَالَ أَبُو

است» بدین معناست که قائل معتقد است که این موضوع، سزاوار من است یا به آن سزاوارم (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج. ۲۳۸۳). همچنین، این واژه در معانی دیگری به‌ندرت، استفاده شده است؛ به‌طور مثال، یکی از معانی آن، پیوستگی میان استخوان‌های سر است که قوام و پایداری انسان به آنها بستگی دارد (یعنی استخوان‌های سر و صورت که در طرفین سر قرار دارد) (راغب اصفهانی، ۴۱۲ق، ج. ۳۶۴/۲).

۲- اصطلاح‌شناسی «شأن» در قرآن و احادیث

در قرآن کریم این اصطلاح استفاده شده و پیامبر بزرگوار اسلام(ص) تبیین کرده است؛ به‌طور مثال، در یکی از آیات قرآن آمده است: (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) که در تبیین معنای آن، پیامبر بزرگوار اسلام(ص) فرموده است:

«وَمَا ذَلِكَ الشَّانُ؟ فَقَالَ مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَغْفَرَ ذَنْبًا، وَ يُفْرِجَ كَرْبًا، وَ يَرْفَعُ قَوْمًا، وَ يَضَعُ آخَرِينَ» (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج. ۳۶۱۳/۶).

بنابراین، شأن خداوند متعال کارهای بزرگی است که انجام می‌دهد و سزاوار آنهاست؛ چون زنده کردن و میراندن، عزت دادن و ذلیل کردن، اعطاکردن و مانع‌شدن (ازدی، ۱۳۸۷، ج. ۶۹۶/۲) و طبق لسان آیات، خداوند متعال در هر زمان در حال انجام کاری از جمله نجات و احیاء و اماتة و اعطای رزق است.

همچنین، شأن در آیه «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ» یونس/۶۱ به معنای امر است. ضمیر «منه» به شأن پیامبر می‌گردد که طبق معنای آیه، شأن رسول‌الله(ص) از جمله تلاوت قرآن است (طریحی، ۱۳۷۵، ج. ۲۷۰/۶)؛ بنابراین، شأن به معنای کارهای بزرگی است که فردی سزاوار آنهاست. همچنین، امام رضا، علیه‌السلام، در ابتدای روایت بلند خویش در مرو (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱۹۸/۲) شأن امام را عظیم دانسته است:

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا

این عبارت می‌تواند معنای لغوی به‌دست‌آمده از شأن

۳- معنانشناسی شئون از دیدگاه شهید مطهری (ره) و علامه عسکری

اولین مبحث در بررسی پژوهشی یک مسئله، شناخت معنای واژه‌هاست که این معنانشناسی ابتدا به صورت لغوی و اصلاحی انجام شده است و با توجه به عنوان موضوع، باید در اصطلاح شهید مطهری و علامه عسکری معنانشناسی شود.

۳-۱- معنانشناسی شئون از دیدگاه شهید مطهری (ره)

شهید مطهری در میان معانی متعدد ذکر شده برای واژه شأن، معنای «کار» را انتخاب کرده است؛ بنابراین، شأن در اصطلاح شهید مطهری (ره) به معنای «کار» است. ایشان در جهان بینی توحیدی از مجموعه آثار فعل خدا را شأن او نامیده است:

بدیهی است مخلوق خدا فعل خداست، فعل خدا خود شأنی از شئون اوست و ثانی او و در قبال او نیست (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۱/۸۷).

یا به طور مثال، در تعریف ولایت زعامت، معتقد است این اصطلاح برای کسی است که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۳/۲۸۰) که در این تعبیر از شأن به معنای امر و کار استفاده کرده است. ایشان در جای دیگر در تعریف شأن آورده است:

پیغمبر اکرم دارای شئون متعددی بودند؛ یعنی در آن واحد چند کار داشتند و چند پست را اداره می‌کردند (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۴/۷۱۷).

ایشان حتی از اصطلاح شئون برای تقسیم امور بشر استفاده کرده است و شئون بشر را اعم از عبادات و

جَعَفَرُ: هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، جَعَلَهَا اللَّهُ مُصَلِحَةً لَخَلْقِهِ، وَ بِهَا تَسْتَقِيمُ شُئُونُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج. ۳۰/۹).

و در متن دعا به معنای امور و کارها آمده است:
وَ أَصْلِحْ لَهُمْ شُئُونَهُمْ وَ تَبَّ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
وَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (کفعمی، ۱۴۰۵، ص. ۶۷۵)

اما حضرت علی، علیه‌السلام، هنگام تدفین پیامبر بزرگوار اسلام (ص) از این واژه در معنایی کاملاً متفاوت و به معنای رگ‌های سر بهره گرفته است:

وَ لَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ لَمَأْنَفَدْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤْنِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ص. ۳۵۵).

که معنای فوق در قضیه‌ای از سوی امام صادق، علیه‌السلام، استفاده شده است. ایشان از طیب هندی در مجلس منصور سؤالی پرسید و از واژه شأن در همان معنای رگ‌های سر استفاده کرد:

قَالَ الصَّادِقُ عَ فَاسْأَلُكَ شَيْئًا قَالَ سَلْ قَالَ عَ أَخْبِرْنِي يَا هِنْدِيُّ لِمَ كَانَ فِي الرَّأْسِ شُؤْنٌ (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج. ۵۱۲/۲).

بنابراین، از مجموع روایات می‌توان به این نتیجه رسید که واژه شأن در معنای کار و امر بزرگ استفاده حداکثری شده و استفاده‌های دیگر به ندرت اتفاق افتاده و واژه شأن در آنها به اصطلاح تبدیل نشده است؛ البته محدثین با نگاه به روایات به این واژه توجه کرده‌اند؛ به طور مثال، علامه مجلسی در نامگذاری برخی باب‌ها در بحارالانوار از اصطلاح شئون بهره گرفته است؛ به طور مثال، نام یکی از باب‌ها را به نام «أبواب سائر فضائلهم و مناقبهم و غرائب شئونهم صلوات الله عليهم» نامگذاری کرده که براساس محتوای باب، شئون به معنای امور است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۲۶/۲۲۷) یا در باب دیگری در خصوص ملائکه با عنوان «حقیقه الملائکه و صفاتهم و شئونهم و أطوارهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۵۶/۱۴۴) شئون را به معنای کارها و امور در نظر گرفته و در جای دیگری از عنوان «فی خلق الأرواح قبل الأجساد و علته تعلقها بها و بعض شئونها» در همین معنا استفاده کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج. ۵۸/۱۳۱).

سزاواری است (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۵۵۸/۶) و در جای دیگر از همین کتاب، قانون علیت را از شئون «واقعیت مطلق» معرفی می‌کند که به همان معنای فوق است (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۶۸۶/۶).

در جمع‌بندی مطالب فوق می‌توان گفت شهید مطهری از اصطلاح شئون در معانی نزدیکی چون امور، کارها و سزاواری استفاده کرده است؛ اما استفاده از این واژه در معنا «امور و کارها» اکثریت و اولویت داشته و در موضعی که ایشان درصدد معناشناسی بوده، از این اصطلاح در معنای «امور و کارها» بهره برده است.

۲-۳- معناشناسی شئون از دیدگاه علامه عسکری

علامه عسکری، در معناشناسی شئون با شهید مطهری هم‌عقیده است و شأن را به معنای «کار» می‌داند؛ بنابراین، نقطه اشتراک شهید مطهری و علامه عسکری در وفاق معنایی است؛ زیرا هر دو، یک معنا را برای شأن برگزیده‌اند؛ به‌طور مثال، ایشان در بیان شئون ربوبیت به موارد زیر اشاره می‌کند:

تأمین نیازهای موجود مورد تربیت مثل تدوین قانون‌های لازم برای زندگانی و هدایت از شئون اصلی ربوبیت است؛ بدین معنا که خداوند متعال به‌عنوان ربّ جهان و موجودات، هدایت همه آنها را به دست دارد (عسکری، ۱۳۵۷، ص. ۵۹).

طبق تعبیر فوق، شئون به معنای کارها و امور بزرگی است که بر عهده خداوند متعال است؛ البته جناب علامه عسکری در مسئله شئون پیامبر(ص) و امام(ع)، میان وظیفه اصلی رسالت و سایر کارها تفاوت قائل است و به سایر کارهای نبی(ص) واژه شأن را اطلاق می‌کند؛ بنابراین، وظیفه اصلی را مجزا بیان می‌کند و سایر کارهای امام را شئون ایشان می‌نامد:

امامان همه وظیفه‌دار تبلیغ دین هستند که این وظیفه،

اخلاقیات و اجتماعیات معرفی می‌کند^۱ (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۱۳۵/۲۰). در کتاب *جهاد دقیقاً* شئون به معنای ساحات یعنی به معنای ابعاد امور است. ایشان می‌نویسد: مسیحیت دایره‌اش محدود است و اسلام دایره‌اش وسیع است. مسیحیت از حدود اندرز تجاوز نمی‌کند؛ اما اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۲۰/۲۲۳).

همچنین در حکمت‌ها و *اندرزها* از مجموعه آثار، با عبارت «و هیچ شأنی از شئون زندگی بشر نیست الا اینکه اسلام در آنجا قانونی وضع کرده و آورده است» به همین معنا اشاره کرده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۴۷۳/۲۱)؛ البته گاه اصطلاح شئون در ادبیات استاد شهید، در شناخت ساحات معنایی یک کار مطرح می‌شود نه اینکه خود کار شأن نامیده شود؛ به‌طور مثال، در کتاب *عدل الهی*، «حکمت» را از شئون علیم‌بودن و مریدبودن خدا می‌داند و عدالت را به مفهومی که گفته شد از شئون فاعلیت خداوند می‌داند؛ بدین معنا که علیم‌بودن خداوند متعال بدون حکمت معنا نداشت و فاعلیت خدا همراه با عدالت است (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۸۷/۱) و گاه اصطلاح شأن به معنای حال و سزاواری استفاده شده است؛ یعنی آنچه بدان سزاوار است؛ به‌طور مثال، ایشان در جای دیگری می‌نویسد:

یگانگی ذات و مزه‌بودن خدا از مثل و مانند و یگانگی او در صفات و یگانگی او در فاعلیت از شئون و صفات او است؛ اها توحید در عبادت یعنی لزوم یگانه‌پرستی، پس توحید در عبادت از شئون بندگان است نه از شئون خداوند و ولی حقیقت این است که توحید در عبادت نیز از شئون خداوند است؛ زیرا توحید در عبادت یعنی یگانگی خداوند در شایستگی برای معبودیت (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۷۱/۳).

همچنین، در بحث فلسفی وجود و ماهیت، موجودیت، علیت و معلولیت را از شئون وجود می‌داند که به معنای

که به‌وسیله پیغمبر اکرم و ائمه اطهار بیان می‌شود، بیان و تشریح همان‌هاست.

^۱ و خطوط اصلی حیات بشر در جمیع شئون اعم از عبادات و اخلاقیات و اجتماعیات در این کتاب کریم رسم شده است و سنت

محسوب می‌شود. شهید مطهری بعد از این بحث، مبحث شئون را امتداد می‌دهد و در دایره امامت طرح می‌کند و در بیان مصادیق شئون، به سه عنوان زیر می‌پردازد:

- امامت به معنی رهبری اجتماع
- امامت به معنی مرجعیت دینی و ابلاغ پیام‌های الهی

➤ امامت به معنی ولایت

موارد فوق، شئون امام در تداوم شئون رسول اکرم(ص) محسوب می‌شود که با عنوان معانی امامت ذکر شده‌اند؛ البته شهید مطهری در کتاب *اسلام و نیازهای زمان* شئون پیامبر را مطرح کرده که شامل سه شأن زیر است (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۱۲۵/۲۱):

- رسالت به معنای ابلاغ احکام الهی
- قضاوت
- حکومت

و در حماسه حسینی از مجموعه آثار، شئون و مناصب پیغمبر اکرم(ص) را سه شأن تبلیغ، قضاء و رهبری امت می‌نامد (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۱۷۱/۲۷) که در جدول زیر این یکسانی معنا با اختلاف محدود در تعبیر آمده است:

اصلی‌ترین کار آنهاست که تعطیل‌بردار نیست؛ اما سایر کارهای ایشان شأنی از شئون ایشان است (عسکری، ۱۳۵۷، ج. ۷۸/۱).

طبق تعریف فوق، جناب علامه عسکری، سایر کارها غیر از تبلیغ دین را شأن پیامبر و امام می‌داند.

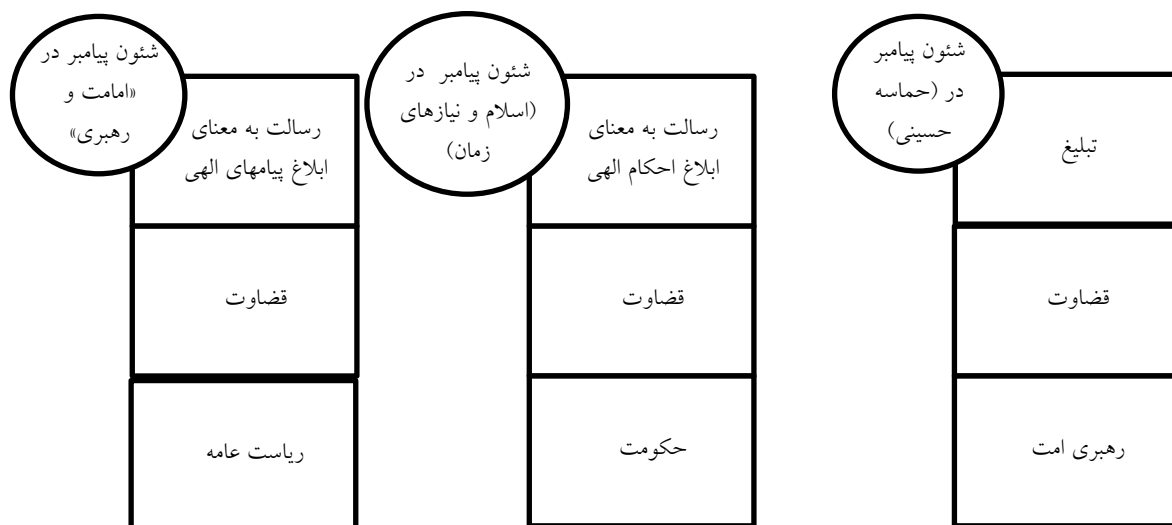
۴- مصادیق‌یابی شئون از دیدگاه شهید مطهری(ره) و علامه عسکری(ره)

دومین مسئله مهم در مقاله حاضر، شناخت مصادیق شئون است. پس از تعیین تکلیف در معنانشناسی شئون و اختیار معنای «امور و کارها»، باید مصادیق این معنا از دیدگاه شهید مطهری و علامه عسکری بررسی شود.

۴-۱- مصادیق شئون از دیدگاه شهید مطهری

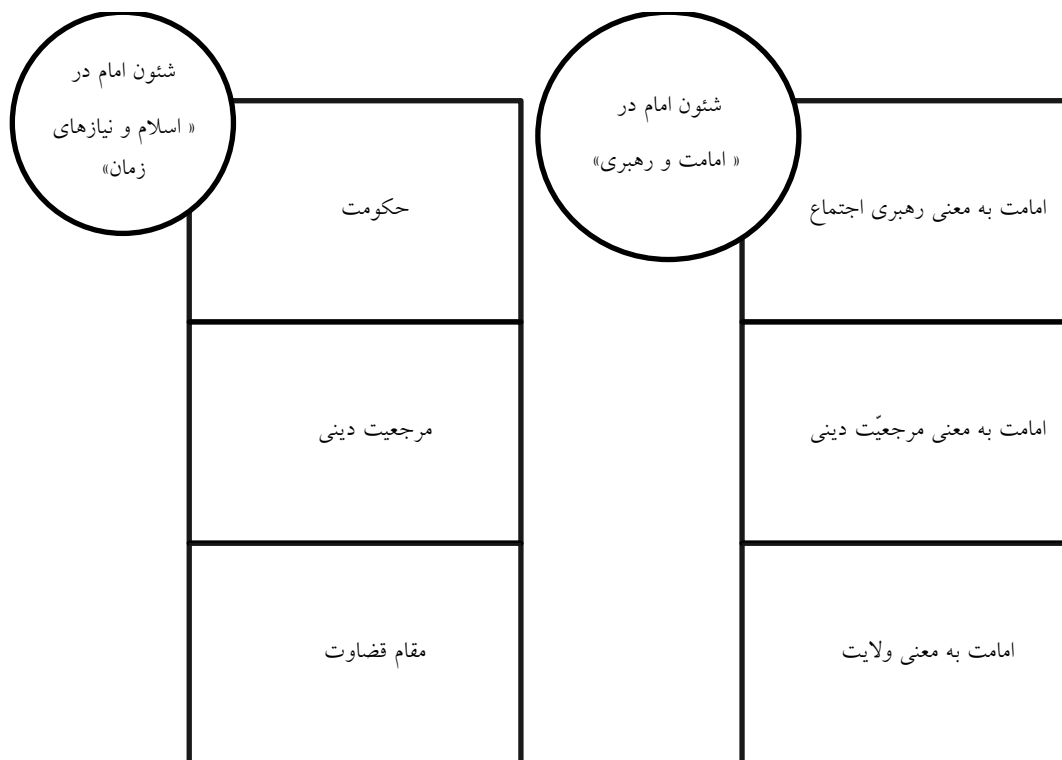
شهید مطهری در کتب مختلف خویش به مصادیق شئون اشاره کرده است. ایشان در کتاب «امامت و رهبری» مصادیق شئون را با بیان شئون رسول اکرم(ص) شامل موارد زیر می‌داند (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۷۱۴/۴):

- رسالت به معنای ابلاغ پیام‌های الهی
 - قضاوت
 - ریاست عامه
- طبق تعریف ایشان، وظایف پیامبر(ص) شئون ایشان



دینی، مقام قضاوت و حکومت است (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۱۲۵/۲۱)؛ اما در کتاب *امامت و رهبری* پس از بحث از شئون رسول اکرم (ص)، بحث را در مسئله امامت با سه عنوان «امامت به معنی رهبری اجتماع»، «امامت به معنی مرجعیت دینی» و «امامت به معنی ولایت» امتداد داده‌اند که اختلافاتی در دو بیان مشاهده می‌شود:

اما در امتداد این بحث به سمت امامت، اختلاف معنایی خاصی وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۲، ج. ۱۲۰/۲۱). ایشان با عنوان «انتقال این سه مقام به امام» نخست به این معنا اشاره دارد که شئون از جمله مقامات امام است و دوم، انتقال این شئون به امام را با کمی اختلاف مطرح می‌کند. ایشان در کتاب *اسلام و نیازهای زمان* انتقال سه شأن نبوی را با سه مقام در امام امتداد داده‌اند که شامل مرجعیت



➤ حکومت

➤ مرجعیت دینی

➤ قضاوت

➤ ولایت

۲-۴- مصادیق شئون از دیدگاه علامه عسکری

علامه عسکری در کتاب *نقش ائمه در احیای دین* در بیان مصادیق شئون به صورت واضح و شفاف ورود کرده و اظهار نظر داشته است:

امامان همه وظیفه‌دار تبلیغ دین هستند که این وظیفه، اصلی‌ترین کار آنهاست که تعطیل‌بردار نیست؛ اما سایر کارهای ایشان شأنی از شئون ایشان است؛ مثل اقامه جماعت، برپاداشتن احکام اسلامی، ایجاد جامعه اسلامی و حکومت عادلانه. اگر کسی در ایجاد جامعه اسلامی کمک نکرد، شاید تشکیل نشود؛ اما تبلیغ دین تعطیل‌بردار نیست. این وظیفه شرطی ندارد و مطلق است؛ اما شئون دیگر که هر یک وظیفه‌ای واجب‌اند، مشروط‌اند (عسکری، ۱۳۵۷، ج ۷۸/۱).

طبق تعریف فوق، علامه عسکری، میان وظیفه اصلی

طبق جدول فوق، شهید مطهری در جایی به شأن ولایت اشاره کرده و در جای دیگری این شأن را ذکر نکرده و به قضاوت اشاره کرده است که در هر دو بیان، دو شأن مرجعیت دینی و حکومت مشترک است. شاید بتوان دلیل این اختلاف را این‌گونه ذکر کرد که شهید مطهری در کتاب *امامت و رهبری*، درصدد بیان معانی و مراتب امامت بوده است؛ چنانکه عنوان فصل همین است؛ اما در کتاب *اسلام و نیازهای زمان*، درصدد بیان انتقال مقامات پیامبر به امام بوده است و پر واضح است میان معانی، مراتب و مقامات اختلاف وجود داشته است و مراتب به همان معنای مقامات نیست؛ بنابراین، حکومت، مرجعیت دینی و قضاوت از نظر استاد شهید از مقام‌های امام محسوب می‌شود؛ اما ولایت از مراتب امامت است. از همین جا شاید بتوان به این نکته دست یافت که از نظر ایشان، مراتب و مقامات امام لزوماً واحد نیستند؛ اما در جمع‌بندی می‌توان قضاوت و ولایت را از شئون امام در نظر گرفت؛ زیرا شهید مطهری در قالب معانی یا مقامات به هر دو اشاره کرده‌اند؛ در نتیجه، شئون امام از دیدگاه شهید مطهری شامل چهار شأن است:

بوده است، نمی‌توان نتیجه گرفت که صرفاً همین موارد از نظر ایشان از مصادیق شئون است. همچنین، در جای دیگر، علامه عسکری خلافت را شأن مجزایی نسبت به حکومت می‌داند. معنای خلیفه از نظر ایشان «کسی است که چون رسول خدا(ص) عمل می‌کند؛ یعنی احکام و حقایق دینی را به مردم می‌رساند»؛ اما حکومت به معنای زمامداری است و از نظر علامه عسکری این سمت از سوی رسول خدا به جانشین ایشان سپرده می‌شود:

یعنی او هم، تنها حاکم بر حق و سزاوار زمامداری عصر خود است؛ اما این منصب به مقام خلافت ربطی ندارد و شأن دیگری از شئون پیامبر و وصی اوست. پیامبر حاکم است و خلیفه او حاکم است؛ اما نه اینکه پیامبر یعنی حاکم یا خلیفه یعنی حاکم جانشین او. خلاصه اینکه حکومت از خلافت جداست (عسکری، ۱۳۵۷، ص. ۵۹).

بنابراین، یکی از شئون امام شأن خلافت است و تفاوت خلافت و حکومت در این است که خلافت به‌عنوان یک منصب و کار مهم از وصی پیامبر جداشدنی و سلب‌کردنی نیست و او باید به هر صورت آثار خلافت را به انجام رساند؛ اما حکومت مانند خلافت نیست و دیگران نیز در این امر، ورود کرده و مسلمانان به‌عنوان وظیفه واجب بنیادکردن حکومت، در آن سهیم هستند و باید در ایجاد جامعه اسلامی و حکومت عادلانه مشارکت کنند. (عسکری، ۱۳۵۷، ص. ۱۰۶). همچنین، علامه عسکری در جای دیگری، تبلیغ قرآن را شأن معصوم می‌داند (عسکری، ۱۳۵۷، ص. ۶۹).

تبلیغ اولیای قرآن و هر حکم از احکام خدا به مخاطب‌های آن، شأن خاص معصوم است. افراد مکلف و مخاطبان یک حکم الهی، نخستین‌بار باید آن را از زبان یک معصوم بشنوند.

درخصوص صفت عصمت برای دارنده شئون امامت، ایشان معتقدند خداوند متعال، بندگان خاص خود را با برهان الهی از معصیت تزکیه کرده است؛ زیرا این امر، لازمه امامت ایشان و شأن اقامه جامعه اسلامی است و ولی جامعه

رسالت و سایر کارها تفاوت قائل شده و تبلیغ دین را به‌عنوان وظیفه اصلی، بالفعل و تعطیل‌ناپذیر دانسته است؛ اما سایر کارها را مشروط به وجود شرایط می‌داند. ایشان در مطلب دیگری در همان کتاب، به همین مطلب تأکید می‌کند و ابلاغ پیام‌های الهی را وظیفه اصلی می‌داند:

بنا به تصریح قرآن کریم، وظیفه خاص پیامبر اکرم(ص) از آن نظر که پیام‌آور خداست، پیام‌آوری، رسالت و تبلیغ شرایع الهی است و بس (عسکری، ۱۳۵۷، ص. ۵۹).

بنابراین، طبق تعریف ایشان، وظیفه اصلی با شئون متفاوت است و جنبه بالفعل دارد؛ اما شئون، لزوماً بالفعل نیست و با وجود شرایط و فقدان موانع بالفعل خواهد شد. مصادیق شئون، طبق بیان علامه عسکری که در قالب مثال مطرح شده است، شامل موارد زیر می‌شود:

➤ اقامه جماعت

➤ برپاداشتن احکام اسلامی

➤ ایجاد جامعه اسلامی و حکومت عادلانه

موارد فوق، از دیدگاه ایشان، مصادیق شئون مطرح شده‌اند (عسکری، ۱۳۵۷، ج. ۷۷۱) که نشان‌دهنده شأن حکومت و مرجعیت دینی است. موارد فوق، از دیدگاه ایشان به‌عنوان مصادیق شئون مطرح شده‌اند که نشان‌دهنده شأن حکومت و مرجعیت دینی است. علامه عسکری مرجعیت دینی را متعلق به امامان معصوم دانسته و به مکتب خلافت در اعطای این مقام به صحابه به دلیل اشتباهات مکرر ایشان اعتراض کرده است (عسکری، ۱۳۷۷ الف، ص. ۱۹).

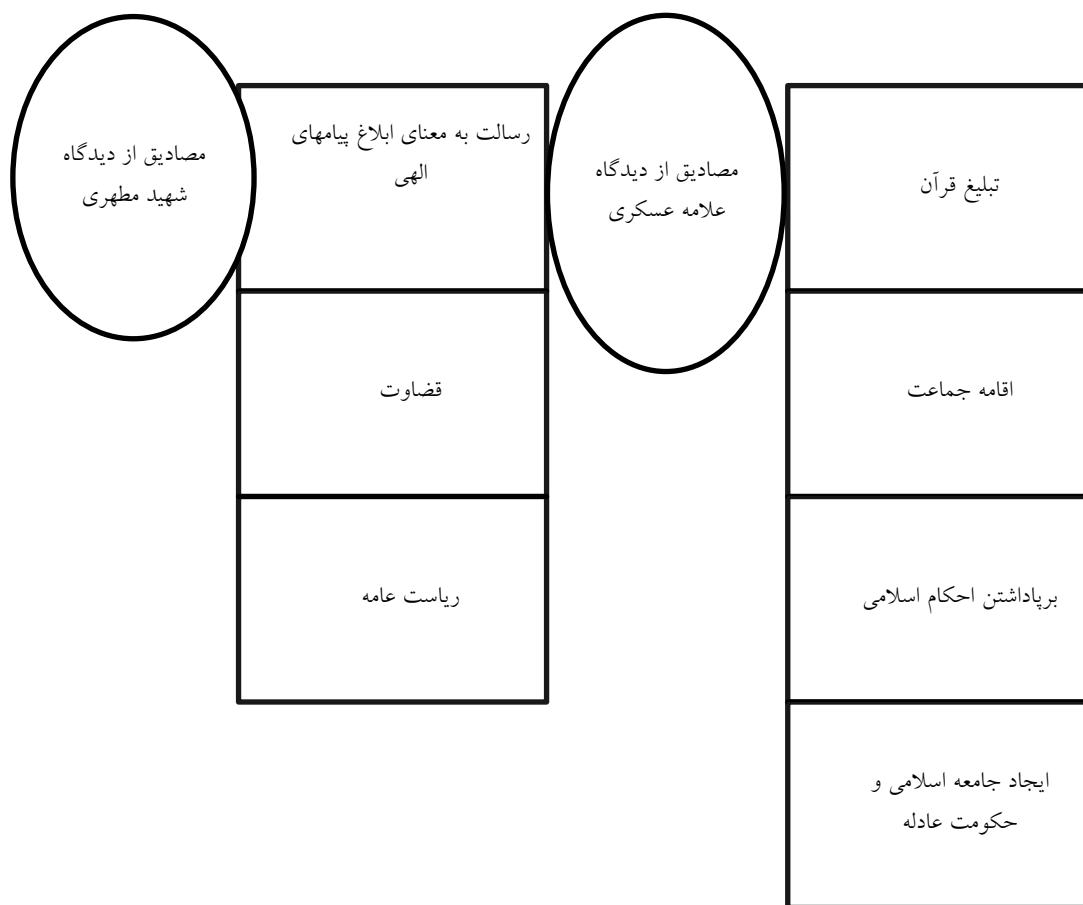
ایشان معتقدند حضرت رسول اکرم(ص) همواره به امر امامت به‌عنوان امری مهم از ابتدای بعثت و از اولین دعوت و اخذ بیعت می‌لندیشیدند؛ بنابراین، حضرت رسول اکرم(ص) از اولین دعوت و اخذ بیعت در عشیرتک الاقربین بر ایفای شأن اقامه جامعه اسلامی اهتمام داشته‌اند (عسکری، ۴۱۲ ا، ج. ۲۷۶/۱) و بعد از نزول آیه اولی‌الأمر، به معرفی و تعیین ولی امر و شخص وصی و خلیفه بعد از خودشان پرداختند (عسکری، ۴۱۲ ا، ج. ۲۷۸/۱)؛ اما از آنجا که علامه عسکری درصدد بیان مثال

- اقامه جماعت
 - برپاداشتن احکام اسلامی
 - ایجاد جامعه اسلامی و حکومت عادلانه
- ۳-۴- تبیین وجوه اشتراک و اختلاف دیدگاه شهید مطهری و علامه عسکری در مصادیق شئون
- در بیان مصادیق شئون، اختلافی جزئی میان تبیین علامه عسکری و شهید مطهری موجود است. در مقایسه تطبیقی مصادیق شئون نبی به جدول زیر اشاره می‌شود:

نمی‌تواند دستور به ترک گناهی بدهد که خود به آن مبادرت ورزیده است (عسکری، ۱۳۷۷، ص. ۲۳).

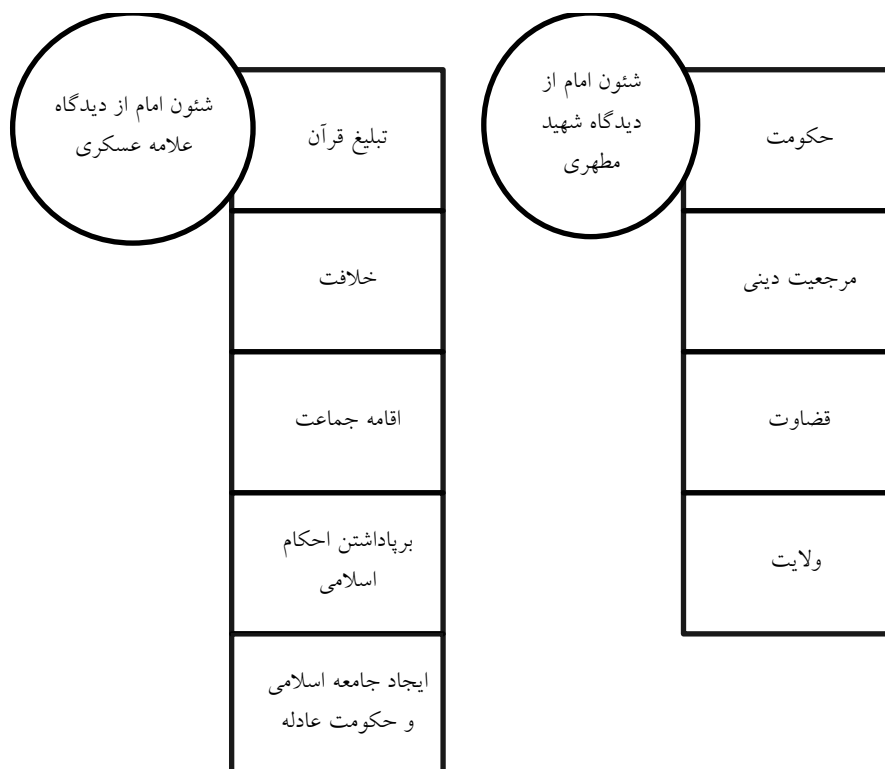
بنابراین، در جمع‌بندی می‌توان گفت مقام امامت که به‌صورت موهوبی به امام عنوان خلیفه خدا تعلق گرفته، شئونی را برای ایشان ایجاد کرده است. این شئون از قبیل مصادیق زیر است:

- تبلیغ قرآن
- خلافت



قضاوت، لازمه برپاداشتن احکام اسلامی است؛ بنابراین، نمی‌توان به این نتیجه رسید که ایشان قضاوت را یکی از شئون نمی‌داند. در شأن حکومت یا ریاست عامه نیز هر دو با یکدیگر هم‌نظرند؛ زیرا برپاداشتن احکام و ایجاد جامعه اسلامی همان ریاست عامه است. در بحث امامت نیز مصادیق شئون بین دو متکلم تا حدودی متفاوت است:

براساس جدول فوق، شهید مطهری، تبلیغ دین را که علامه عسکری وظیفه اصلی رسالت و با شئون متفاوت می‌داند، در دایره شئون پیامبر مطرح می‌کند و تبلیغ قرآن که با وظیفه رسالت متفاوت است، از نظر علامه عسکری شأن نامیده می‌شود. همچنین، شأن قضاوت از سوی علامه عسکری مورد تصریح به‌عنوان شأن قرار نگرفته است؛ اما



ولایت را تنها در یک کتاب، در زمره شئون و در اثر دیگر خویش، آن را از معانی امامت می‌داند؛ بنابراین، در مجموع هر دو متکلم با اختلاف عبارات در مصداقی چون حکومت بر مردم و مرجعیت دینی به‌عنوان شئون امام اتفاق نظر دارند.

نتیجه

پرداختن به مسائل امامت‌شناسی و جداسازی سرفصل‌ها و موضوع‌های لین حیطه اعتقادی، موجب تفکیک سرفصل‌های معرفتی در این حوزه و ایجاد تمرکز علمی پژوهشگران در هر مسئله خواهد شد. موضوعاتی چون معنای امامت، ضرورت، جایگاه، صفات، شئون، خصائص، مقامات و روش‌های تعیین امام از موضوعات تفکیک‌شده از ساحت امامت‌شناسی به شمار رفته و نیازمند تمرکز جدی پژوهشگران در هر مسئله با روش‌های متنوع عقلی و نقلی است. شئون امام، یکی از این مباحث است که از بدنه مباحث عام امامت جدا شده و شکل تخصصی به خود گرفته است؛ اما سؤالاتی مانند اینکه شأن امام، نخست، نسبت به شئون نبی(ص) چیست و دوم، چه مصداقی را شامل می‌شود،

براساس جدول فوق، نوع تقسیم‌بندی شئون میان دو متکلم تا حدودی متفاوت است. شهید مطهری و علامه عسکری در شأن حکومت با یکدیگر موافق‌اند؛ اما علامه عسکری شأن دیگری به نام خلافت را نیز اضافه می‌کند و آن را متفاوت از حکومت می‌داند. همچنین، در شأن مرجعیت دینی، شهید مطهری به‌صراحت مطرح کرده است؛ اما در آثار علامه عسکری اشاره نشده است؛ البته اثبات این شأن از سوی علامه عسکری نیازمند مؤونه زیادی نیست. به نظر می‌رسد شأن مرجعیت دینی، لازمه شئونی چون تبلیغ قرآن، خلافت پیامبر(ص)، برپاداشتن احکام اسلامی است؛ بنابراین، این شأن را می‌توان به‌عنوان لازمه دیگر شئون، به علامه عسکری نیز نسبت داد و در شأن قضاوت مانند تحلیل این شأن در خصوص پیامبر(ص) عمل کرد؛ اما ولایت در تعریف علامه عسکری در زمره شئون مطرح نشده است. به نظر می‌رسد ایشان ولایت را یکی از مقامات می‌داند و اگر چنین باشد، اختلاف خاصی با شهید مطهری به چشم نمی‌خورد؛ زیرا شهید مطهری هم

از جمله سؤالات مهم در این عرصه است که نگاه دقیق پژوهشگران را می‌طلبد. همان‌گونه که در مقله حاضر به روش تحلیلی به دیدگاه دو متکلم و مقایسه تطبیقی آنها پرداخته شد، شاید بتوان در معنای شأن به وفاق رسید؛ اما در تعیین مصادیق آن، به مطالعه و مباحثات متکلمان و رسیدن به اجماعی عالمانه نیاز است؛ البته پر واضح است که کشف مصادیق شئون باید اثبات عقلی و نقلی بگیرد و وجود این مصادیق در کلمات ائمه، علیهم‌السلام، تحلیل و اثبات شوند. شأن از دیدگاه دو متکلم به معنای امور و کارهای بزرگ پیامبر یا امام است که در مصادیقی چون حکومت اسلامی، مرجعیت دینی، با یکدیگر اتفاق نظر دارند؛ اما علامه عسکری به موارد دیگری چون تبلیغ قرآن، خلافت، برپاداشتن احکام اسلامی و اقامه جماعت نیز تصریح کرده‌اند؛ در حالی که شهید مطهری به اموری چون قضاوت و ولایت به‌عنوان شئون اشاره کرده‌اند؛ بنابراین، می‌توان با مسامحه، همه امور فوق را از شئون قلمداد کرد.

منابع

قرآن کریم

- ابن‌اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاییه فی غریب‌الحلیث و الأثر* (ج. ۲). مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش). *الخصال*. جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). *إقبال الأعمال* (ج. ۱). دار الکتب الإسلامیه.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغه* (ج. ۳). مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). *کتاب الماء* (ج. ۲). دانشگاه علوم پزشکی ایران - مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). *الصحاح*. تاج اللغه و صحاح العربیه (ج. ۵). دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه* (ج. ۱).

۹. مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام* (ج. ۶). دار الفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. دار القلم.
- زیبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس* (ج. ۱۸). دار الفکر.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه* (صبحی صالح، مصحح). هجرت.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغه* (ج. ۷). عالم‌الکتب.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین* (ج. ۶). مرتضوی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد* (ج. ۲). مؤسسه فقه‌الشیعه.
- عسکری، مرتضی (۱۳۷۷الف). *الصحابی و عدالتہ*. مجمع علمی اسلامی.
- عسکری، مرتضی (۱۳۷۷ب). *عصمه‌الانبیاء و الرسل*. مجمع علمی اسلامی.
- عسکری، مرتضی (۱۴۱۲ق). *معالم‌المدرستین*. مؤسسه البعثه.
- عسکری، مرتضی (۱۳۵۷). *نقش‌ائمه در احیاء دین*. بنیاد بعثت.
- فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۶). *بررسی انطباق شئون امامت در کلام امامیه (از شیخ مفید تا فاضل مقداد) بر قرآن و سنت*. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). *للقاموس المحيط* (ج. ۴). دار الکتب العلمیه.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۰۵ق). *المصباح (جنه الأمان الواقیه)*. دار الرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی* (ج. ۲). دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار* (ج. ۲۶). دار

إحياء التراث العربي.

مطهری. صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مجموعه آثار استاد شهید*

Gharib al-Quran. Dar al Qalam. [In Persian].

Sahib, I. (1993). *al-Mohit* (Vol. 7). Alam al-Kotob. [In Arabic].

Sharif al-Radi, M. (1993). *Nahj al-Balagha (Sobhi Saleh)*. Al-Higrah. [In Arabic].

Toreihi, F. (1996). *Mojam Al-Bahrain* (Vol. 6). Mortazavi. [In Arabic].

Tusi, M. (1990). *Misbah al-Mutahjad and Selah al-Mutabed* (Vol. 2). Shia Jurisprudence Institute. [In Arabic].

Zobaydi, M. (1993). *Taj al-Arus* (Vol. 18). Dar al-fekr. [In Arabic].

References

Holy Quran

Askari, M. (1998b). *Ismat Al-Anbia and Al-Rosol*. Islamic science Academy. [In Persian].

Askari, M. (1991). *Maalem Al-Madrasatain*. Al-Bithah Institute. [In Arabic].

Askari, M. (1978). *The role of imams in the revival of religion*. Al-Bithah Institute. [In Persian].

Askari, M. (1998a). *Sahabi & His justice*. Islamic science Academy. [In Persian].

Azdi, A. (2008). *Kitab al-Ma'a* (Vol. 2). Iran University of Medical Sciences. [In Arabic].

Faryab, M. (2016). *Examining the compatibility of Imamate affairs in Imamia's teachings (from Sheikh Mofid to Fazil Moqdad) on the Qur'an and Sunnah*. Educational and Research Institute of Imam Khomeini. [In Persian].

Firouzabadi, M. (1994). *Qamus al-Muhit* (Vol. 4). Dar al-Kotob al-Alamiya. [In Arabic].

Hemiari, N. (1999). *Shams al-Uloom and Dawao Kalam al-Arab* (Vol. 6). Dar al-fekr. [In Arabic].

Hor Aamoli, M. (1988). *Wasa'il al-Shia* (Vol. 9). Ahl al-Baiyt Publication. [In Arabic].

Ibn Athir, M. (1988). *al-Nihayeh* (Vol. 2). Ismailian Publication. [In Arabic].

Ibn Babawayh, M. (1983). *Al-Khasal*. Jameah al-Modaresin. [In Arabic].

Ibn Faris, A. (1983). *Mo'jiam Ma'gayys al-Lagha* (Vol. 3). Maktab Al-Alam al-Islami. [In Arabic].

Ibn Tavis, A. (1988). *Eqbal al-Amal* (Vol. 1). Dar al-Kitub islamiyya. [In Arabic].

Johari, I. (1997). *Al-Sehah Taj al-Lagha and Sehah al-Arabiya* (Vol. 5). Dar al-Alam for mollains. [In Arabic].

Kafami, I. (1984). *Al-Masbah*. Dar al-Redi. [In Arabic].

Koleini, M. (1986). *Kitab al-Kafi* (Vol. 2). Dar al-Kutub al-Islami. [In Arabic].

Majlesi, M. (1982). *Bihar al-Anwar* (Vol. 26). Dar Ehiya al-Traath al-Arabi. [In Arabic].

Motahari, M. (1993). *The collection of works*. Sadra. [In Persian].

Ragheb Esfahani, H. (1991). *Al-Mufradat fi*

